

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب: گذری بر فرهنگ و ادبیات شفاهی کردان جافی

دستآورد: سازمان دانش بومی و فرهنگ شفاهی باختر ایران

نویسنده کتاب: محمدرضا (فریبرز) همزه‌ای

معرفی کتاب در: سایت ژیان‌گه زاگروس

www.zagrosecology.com

تدوین: ثریا کریمی

پاییز: 1399 خورشیدی

پیشگفتار

ایل جاف یکی از بزرگ‌ترین کنفدراسیون‌های ایلی کرد تا گذشته‌های نزدیک بوده است. برجسته‌ترین شاخه‌های این کنفدراسیون ایلی با نام‌هایی مانند قبادی، باباجانی، ولدبیگی که به ثلاث نامور شده‌اند، رستم بیگی، ایناکی، امامی نیریژی، رحمن بیگی، میروسی، شیخ اسماعیلی، گشکی و تایشه‌ای و... خوانده می‌شوند. همان گونه که در سنت ایل‌های گوناگون دیده شده است، همه‌ی گروه‌های کنفدراسیون ایلی جاف بر پایه‌ی باورهای پدرسالارانه، خود را از یک ریشه و خاندان می‌دانند. با این‌همه، در این مورد نیز به

شیوهی بسیاری از ایل‌های کوچ‌نشین، چنین می‌نماید که جاف‌ها نیز از پیوستن گروه‌های بسیار گوناگونی ساخته شده‌اند.

ایل جاف از دیدگاه‌های گوناگون در سنجش با ایل‌های دیگر دارای ارزش پژوهشی ویژه است.

نخست این‌که، این ایل یکی بزرگ‌ترین ایل‌های کوچ‌نشین کرد بوده است که تا گذشته‌ی بسیار نزدیک، بخش‌های بزرگی از آن، شیوهی تولید دامداری را پی می‌گرفتند. دوم این‌که ایل جاف در هر دو سوی مرز ایران و عراق، با شمار فراوان زندگی می‌کنند. روستاها و دامداران هر دو سوی مرز با یکدیگر آمد و شد دارند و با هم به داد و ستد می‌پردازند و حتا¹ از دیدگاه فرهنگی، بر روی هم تأثیر می‌گذارند. سوم این‌که یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های مردم‌شناختی درباره‌ی همین ایل انجام گرفته است. مردم‌شناس نامدار فردریک بارث، پژوهشی ارزشمند را درباره‌ی ایشان انجام داده که با نام سازمان اجتماعی کردستان در سال 1956 میلادی انتشار داده است. در این پژوهش، فردریک بارث یکی از مهم‌ترین گمانه‌های خویش را درباره‌ی کردان پیش کشیده است.

چهارم این‌که، با یکجانشین شدن ایل جاف، ترکیب جمعیتی بسیاری از شهرهای باختری استان کرمانشاه و کردستان دگرگون شده است. در سه دهه‌ی گذشته، شهرهایی مانند قصرشیرین، سرپل ذهاب و کرمانشاه و در جنوب کردستان عراق از سلیمانیه تا شهرزور، دارای بخش چشمگیری جاف شده‌اند که به دلیل‌هایی چند از جنبه‌ی اقتصادی از دیگران پیشی گرفته‌اند.

بخش مهمی از این سرزمین‌ها پیش از یکجانشین شدن ایل جاف، زیستگاه گویشوران گورانی/هورامی بوده که خود، مردمی با فرهنگ کهن کشاورزی بودند. چنین می‌نماید که این مردم، هنوز در شماری از روستاهای این سرزمین‌ها زندگی می‌کنند. با وجود این، تأثیر همزیستی با جاف‌ها، از دیدگاه جامعه‌شناسی هویت قومی و دگرگونی فرهنگی و زبانی و حتا اقتصادی از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد. برای نمونه، چنین برمی‌آید که برخی از روستاهای جاف زبان امروزی تا گذشته‌های نزدیک، هورامی زبان بوده و به تازگی گویش جافی در میان ایشان گسترش یافته است؛ به گونه‌ای که بر پایه‌ی آگاهی‌های میدانی، در میان جاف‌زبانان برخی شهرستان‌ها مانند ریزاو یا ریجاب، هنوز بسیاری از مردم نسل گذشته به هورامی سخن می‌گویند. این گفتمان جابه‌جایی زبانی میان گورانی و گویش‌های کردی، یکی از برجسته‌ترین گفتمان‌هایی است که اندیشه‌ی بسیاری از کردشناسان را، از بیشتر از صدسال پیش به خود جلب کرده است. این گفتمان که از زمان اسکارمان و کارل هندنک² آغاز گردید و تا زمان کنونی که زبان‌شناس هلندی، لیزنبرگ³ به آن پرداخته است، خودش سرچشمه‌ی گمانه‌هایی نیز بوده است. البته بسیاری دیگر از جلوه‌های فرهنگ کهن این سرزمین نمی‌تواند ناپدید شده باشد؛ که خود نشان از آن دارد که پژوهش‌های پژوهشگران آینده، می‌توانند به کشف‌های جالبی در میدان جامعه‌شناسی فرهنگی بینجامند.

در سنت برخی از تیره‌های ایل جاف آمده است که آن‌ها، ریشه در سرزمین‌های دیگری دارند و امکان دارد که ایل جاف نیز، یک کنفدراسیون ایلی⁴ بوده که از تیره‌هایی با ریشه‌های گوناگون تشکیل شده باشد.

¹ پیرو یک شیوه از نگارش فارسی، در این نوشتار همه‌جا به جای "حتی"، "حتا" نوشته می‌شود.

²Karl Hadank, Mundarten der Gūrān, besonders das Kändülāi, Auramānī und Bādschälānī, (Kurdisch-Persische Forschungen), Berlin, 1930, S.4.

³Michiel Leezenberg, Gorani, Influence on Central Kurdish: Substratum or Prestig Borrowing?, ILLC-Department of Philosophy, University of Amsterdam, (Published in Internet without date).

⁴ پیرو گفتمان جامعه‌شناسی "هویت گروهی" یا Ethnicity بیشتر آن گروه‌های اجتماعی که کوچ‌نشین هستند و با نام ترکی - مغولی "ایل" شناخته می‌شوند را، می‌توان "کنفدراسیون" خواند که به معنی گروه‌ها یا نهادهایی است که در

رابینو در سده‌ی نوزدهم میلادی نوشته است که:

"در دشت کرمانشاه، همچنین می‌توان ایل‌های کوچکی را یافت که دارای هیچ‌گونه اهمیتی نیستند. از این گونه ایل‌ها می‌توان از تیره‌های محمودوند، از ایل جاف فتاح بگی نام برد و یا از تیره‌ی ترکاشوند که دارای صد خانوار است. از این‌گونه ایل‌ها را همچنین می‌توان در کوهستان پَراو یافت. آن‌ها، در زمستان از ایل‌های دیگر چراگاه اجاره می‌کنند و برای دوران سرما، خود نیز در آن جا می‌مانند."⁵

رابینو هم چنین از تیره‌های چندی از ایل جاف که در گذشته در درون ایل گوران جای داشته‌اند نیز نام برده است:

ایل گوران به شش تیره‌ی اصلی بخش شده است:

1) گهواره (2) بازبیانی⁶ (3) نیریژی⁷ (4) قلخانی⁸ (5) بی‌بیانی⁹ یا بویانی (6) قلعه زنجیری¹⁰ و دو تیره کوچک جاف به نام‌های جاف قادر مرید ویسی و جاف تایشه‌ای.¹¹

رابینو یادآور شده که در زمان سکونت او در کرمانشاه، یعنی در سده‌ی نوزدهم میلادی، سران ایل گوران خود را شیعه می‌خواندند؛ درحالی‌که، شش تیره‌ی بالا پیروان یارسان و دوتیره‌ی اخیر جاف سنی بودند.

رابینو می‌افزاید: "این دو تیره‌ی آخری که در دشت سرقلعه در شمال ذهاب جا گرفته‌اند، جاف هستند؛ ولی از ایل بزرگ جاف سلیمانیه جدا شده‌اند. محمودپاشا رییس ایل بزرگ جاف به تازگی تلاش نموده تا این دوتیره را وادارد که دوباره به او بپیوندند، وگرنه به شدت مجازات خواهند گرفت."¹²

راستای یک آرمان یا گرایش همپیمان شده‌اند. با وجود این، همه‌ی ایل‌ها در روند زمانی خود، یک داستان نیاکانی را برای پایداری هویت گروهی می‌آفرینند و خود را به یک نژاد و نسل یگانه نسبت می‌دهند.

⁵H. L. Rabino, Report on the Trade and General Condition of the City and Province of Kermanshah, London, 1903, p. 43

⁶Baziani.

⁷Niriji.

⁸Kalkhani.

⁹Bibiyani.

¹⁰Kalleh Zanjiri.

⁵ برای برخی کسانی که به این بخش‌بندی رابینو خورده می‌گیرند یادآور می‌شود که وجود ایل‌های جاف در کنفدراسیون ایلی گوران موضوعی است که ده‌ها سال در میان ایران‌شناسان و کردشناسان شناخته شده بوده و چیزی نیست که به اشتباه، تنها از سوی رابینو گزارش شده باشد. در کتاب "جامعه‌شناسی هویت گروهی و قومی" درباره‌ی این گونه پدیده‌ی اجتماعی به درازا سخن رفته است. یک نمونه‌ی روشن از این پدیده، ایل "خمسه" است که در یک زمان در آن تیره‌های گوناگونی از ایل‌های ترک، عرب و فارس به گرد هم آمدند. آن تیره‌های جاف که به دلیل‌های سیاسی از ایل بزرگ جاف جدا شدند و به گوران پیوستند، برای زمان بلندی به نام "جاف گوران" خوانده می‌شدند. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این شاخه‌ی مهم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، خوانندگان ارجمند به کتاب یادشده‌ی بالا و دیگر پژوهش‌های نگارنده به زبان‌های اروپایی فراخوانده می‌شوند. به ویژه نک:

M. Reza (Fariborz) Hamzeh'ee, Zigeunerleben im Orient: eine vergleichende interdisziplinäre Untersuchung zur Geschichte, Identitätstruktur und ökonomische Tätigkeit der Zigeunergruppen im Orient, Frankfurt am Main / Berlin / Bern / Bruxelles / New York / Oxford / Wien: Peter Lang, 2002.

در شمال دشت ذهاب، دشت سر قلعه¹³ گرمسیر دو تیره‌ی جاف است که در درون کنفدراسیون گوران هستند. (ریچ¹⁴ از یک روستای "سرقلعه" نام می‌برد که در 9 میلی خاور ذهاب جای دارد؛ ولی این دشت اکنون روستایی ندارد.) در شمال این دشت، دشت‌های هورین¹⁵ و شیخان جای دارند که زیستگاه شرف‌بیانی‌هاست.

در دشت سرقلعه دیگر کشت نمی‌شود. دشت‌های هورین و شیخان به خوبی آبیاری می‌شود و اندازه‌ی بسیاری غله و برنج از آن‌ها برداشت می‌شود.

در سده‌ی نوزدهم همه‌ی بلوک، در هراس اشغال شدن از سوی جاف‌ها به سر می‌برده است. قادرآقا باجلان برای جلوگیری از جاف‌ها، 50 سواره را برای نگهبانی در بیشکان نگاه داشته بود. این پست نگهبانی در یک پناهگاه بود که از شمال دشت ذهاب به سوی دشت سرقلعه کشیده می‌شد.

همچنین عزیزبگ شرف‌بیانی، برای همین منظور از حکومت کرمانشاه مبلغی را دریافت می‌کرد تا صد سوار را نگاه دارد و عزیزخان باجلان نیز یک پست نگهبانی را با صد سوار در قره‌تو (قره‌تیو؟)¹⁶ بر پا کرده بود.

رییس شرف‌بیانی‌ها عزیزبگ بود که در هورین زندگی می‌کرد. شرف‌بیانی‌ها هزار خانوار بودند. آن‌ها به گویش جافی سخن می‌گویند و اهل تسنن هستند. گمان می‌رود که آن‌ها یکی از تیره‌های ایل بزرگ جاف هستند. آن‌ها می‌گویند که در زمان صفویه از موصل به ایران آمده‌اند.¹⁷

همه‌ی این‌ها نشان می‌دهند که در میدان مردم‌شناسی هویت قومی و گروهی که از سوی فردریک بارث عرضه گردید، دگرگونی در ساختارهای اجتماعی، به دلیل‌های بسیاری ممکن است رخ دهد. این مردم‌شناس نیز بیشتر به ساختار اجتماعی ایل جاف پرداخته است.

گردآوری و مستندسازی فرهنگ شفاهی و دانش بومی ایل جاف، می‌تواند برخی از ناشناخته‌های موجود درباره‌ی این ایل را روشن سازد. برای نمونه، در سنت یکی از تیره‌های جاف آمده است که آن‌ها در اصل از مردم گرجستان یا ارمنستان بوده‌اند و تنها در دور‌ان‌های نزدیک به این سوی کوچ کرده‌اند. در صورتی که چنین باشد ما شاید هنوز بتوانیم در فرهنگ شفاهی این مردم به نشانه‌هایی از زندگی گذشته‌ی ایشان برخورد نماییم.

زبان مردم جاف گونه‌ای کردی است که به نام جافی شناخته می‌شود. جافی یکی از گویش‌های کردی میانه است و با گویش مردم سنندج و سلیمانیه از یک گروه شمردن می‌شوند. ولی گویش جافی به جهت این که در سرزمین سنتی هورامانی سکنی گزیده‌اند، به اندازه‌ی قابل توجه‌ای از این زبان تأثیر پذیرفته است. این مردم به یکی از گویش‌های کردی میانه یا سورانی سخن می‌گویند که با گویش مردم سنندج و سلیمانیه از یک گروه شمردن می‌شود. ویژگی گویش جاف‌ها در برابر دیگر گویش‌های سورانی به جهت نزدیکی و یا یکجانشین شدن این ایل در سرزمین سنتی هورامان از یک سو و گوران و کلهر از سوی

¹²Rabino, 1903, p. 54.

¹³Sarkalleh.

¹⁴Rich.

¹⁵Hoorin.

¹⁶Karatu

¹⁷Rabino, 1903, pp. 57-58.

دیگر شکل گرفته و به اندازه‌ی گوناگون از زبان همسایگان خود تأثیر پذیرفته است. جاف‌ها نیز چه بسیار از زبان هورامی به عنوان زبان ادبی خود استفاده کرده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین ادیبان جاف، طاهر بیگ جاف نام دارد که به هورامی نیز شعر سروده و شعرهایی نیز به گویش سورانی دارد.

فهرست مطالب

| | |
|-------------------|---|
| پیشگفتار..... | ط |
| روش‌شناسی..... | س |
| شیوه‌ی نگارش..... | ص |

بخش اول

| | |
|--|---|
| 1 (سخن آغازین: پیدایش و دگرگونی هویت گروهی جاف)..... | 1 |
| 1-1 (نیاکان آغازین ایل جاف)..... | 1 |
| 1-2 (جامعه‌شناسی هویت گروهی و قومی)..... | 6 |
| 1-3 (پیدایش کنفدراسیون ایلی جاف)..... | 8 |

بخش دوم

| | |
|--|----|
| 2 (زمینه‌ی اجتماعی، اقتصادی و تاریخی)..... | 13 |
| 2-1 (زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی جاف)..... | 13 |
| 2-2 (ساختار اجتماعی)..... | 15 |
| 2-3 (پیشینه‌ی اقتصادی)..... | 17 |
| 2-3-1 (مالیات‌بندی کشاورزان)..... | 18 |
| 2-4 (جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان جاف)..... | 21 |
| 2-5 (زمینه‌ی تاریخی ایل جاف)..... | 22 |
| 2-6 (زبان و ادبیات)..... | 32 |

- 35..... (2-7) پوشش.....
- 35..... (2-7-1) جامه‌ی سران جاف.....
- 40..... (2-7-2) جامه‌ی زنان جاف.....
- 44..... (2-7-3) جامه‌ی ایلی جاف.....

بخش سوم

- 47..... (3) فرهنگ شفاهی.....
- 47..... (3-1) سخن نغز و ضرب‌المثل‌های جافی.....

بخش چهارم

- 85..... (4) فرهنگ خوراک.....
- 85..... (4-1) فرهنگ خوراک آیینی.....
- 86..... (4-1-1) جشن پیرشالیار.....
- 88..... (4-1-2) آیین سنگ کومسای.....
- 91..... (4-2) شیوه‌ی پخت خوراک در میان مردم جاف.....

بخش پنجم

- 111..... (5) باورهای مردمی.....
- 111..... (5-1) باور مردمی چیست؟.....
- 113..... (5-2) باورهای مردمی جافی.....

بخش ششم

- 135..... (6) ورزش و بازی‌های سنتی.....
- 136..... (1-6) گورزان.....
- 137..... (2-6) تله ریوی (تله روباه).....
- 137..... (6-3) شاه وزیر.....
- 138..... (6-4) هملوکان.....

| | |
|-----|---|
| 140 | (6-5) ئاسياوان بازي. |
| 140 | (6-6) چهر م گا چهر مين گا. |
| 141 | (6-7) گئره وه بازي (جوراب بازي) |
| 142 | (6-8) كئيل و بهردان (نشانه و سنگ). |
| 142 | (9-6) چئو و و جلهر هسكه (چوب بازي). |
| 143 | (6-10) گورزو و خهتان (گرز و دايره). |
| 143 | (6-11) قولق و لان |
| 144 | (12-6) خوخوان |
| 144 | (13-6) خوكن شان |
| 144 | (14-6) گهر كه ي كراجو |
| 145 | (6-15) واجهرو واجهرو |
| 146 | (6-16) بازي هفت سنگ يا هفت "بهردهن" |
| 147 | (6-17) بازي فهمچان |
| 150 | (6-18) بازي توپ قار |

بخش هفتم

| | |
|-----|------------------|
| 153 | (7) چيستان |
|-----|------------------|

بخش هشتم

| | |
|-----|---|
| 161 | (8) آيين هاي جشن و پرسه |
| 161 | (8-1) جشن نوروز |
| 162 | (8-2) عيد قربان و عيد فطر |
| 162 | (8-3) آيين خواستگاري و عروسي (شهري) |
| 163 | (8-3-1) آيين زناشويي (روستايي عشايري) |
| 165 | (8-4) آيين مرگ و پرسه |
| 168 | (8-5) آرايش سنتي |
| 168 | (8-6) موسيقي و چووبي يا ههليپر كئ |

بخش نهم

- 177..... (9) پزشکی سنتی و گیاهان دارویی
- 183..... (9-1) مکان‌های شفابخش

بخش یازدهم

- 189..... (10) پیشه‌وری بومی
- 190..... (10-1) گلیم بافی و سیاه چادر
- 190..... (2-10) سجاده و رختخواب پیچ
- 191..... (3-10) چیخ بافی
- 193..... (4-10) مشک دوغ (مہشکه)
- 195..... (5-10) مشک نگهداری آب (کونه)
- 196..... (6-10) مشک نگهداری روغن (هیزه)

بخش یازدهم

- 199..... (11) افسانه‌های جافی
- 199..... (11-1) داستانی جمرده
- 202..... (11-1-1) برگردان فارسی
- 206..... (11-2) داستانی حسه‌نی زمرگر
- 214..... (11-2-1) برگردان فارسی
- 221..... (11-3) داستانی فوترشا
- 231..... (11-3-1) برگردان فارسی
- 238..... (11-4) داستانی گولچگی
- 238..... (1-4-11) برگردان فارسی
- 239..... (11-5) داستانی مووسا و قاییس
- 239..... (11-5-1) برگردان فارسی
- 241..... (11-6) داستانی نئسکه‌نر شا
- 242..... (11-6-1) برگردان فارسی
- 243..... (11-7) داستانی وه‌ی‌خر یا شرور (شرخر)

- 247..... (11-7-1) برگردان فارسی
- 251..... (11-8) داستانی ماروژن
- 252..... (11-8-1) برگردان فارسی
- 254..... (11-9) داستانی بولیولوو حاکمه
- 255..... (11-9-1) برگردان فارسی
- 257..... (11-10) داستانی رگی سی برا
- 258..... (11-10-1) برگردان فارسی
- 260..... (11-11) داستانی پیره ژنوو کوره که ی
- 261..... (11-11-1) برگردان فارسی
- 263..... (12-11) داستان کوره که چهل
- 264..... (11-12-1) برگردان فارسی
- 266..... (11-13) داستان مام گورگوو مام شیر
- 267..... (11-13-1) برگردان فارسی
- 269..... (11-14) داستان مهر دوو نامهر د
- 271..... (11-14-1) برگردان فارسی
- 274..... (15-11) داستان میشه لوو گورگ
- 275..... (11-15-1) برگردان فارسی
- 277..... (11-16) داستانی بووک
- 278..... (11-16-1) برگردان فارسی
- 280..... (11-17) داستانی دوو برا
- 280..... (11-17-1) برگردان فارسی
- 282..... (18-11) داستانی حه فت خویشک
- 284..... (11-18-1) برگردان فارسی
- 287..... (19-11) داستانی راسال و چاپال
- 288..... (11-19-1) برگردان فارسی
- 289..... سخن پایانی

| | |
|-----------------------|------------------|
| 295..... | کتابنامه |
| 299..... | نمایه |
| 305..... | درباره‌ی نگارنده |
| English Summary | 1 |

پایان کارنامه از آلاوس